

شرایط خاص انتخاب پذیری در انتخابات سیاسی

دکتر جواد تقی زاده*

چکیده: شرایط خاص انتخاب پذیری، یعنی شرایطی را که پیش بینی آنها توسط اغلب قانونگذاران کشورهای مختلف رایج نیست، در ایران می توان به دین، دانایی و شایستگی تقسیم کرد. بررسی این شرایط در حقوق ایران نمایانگر کاستی ها و ابهامات جدی در قوانین و مقررات انتخاباتی است. کیفیت پیش بینی شرط دین را برای انتخاب پذیری در قریب به اتفاق انتخابات سیاسی می توان محدود کننده دانست. با این وجود، قانونگذار سخنی از این شرط برای خبرگان رهبری به میان نمی آورد. توقعات قانونگذار ایرانی در پیش بینی شرط دانایی یا سواد با توجه به نوع انتخابات سیاسی متفاوت است، هرچند به این شرط برای انتخاب پذیری در ریاست جمهوری اشاره ای نشده است. شرط دانایی در مجلس خبرگان رهبری یعنی لزوم اجتهاد برای انتخاب پذیری به گونه ای است که ویژگی رقابتی انتخابات و خصیصه دموکراتیک این نهاد اساسی را متأثر می سازد. بر این موارد باید شروط شایستگی، همانند تدبیر و یا حسن شهرت، را اضافه نمود که غیر قابل ارزیابی بودن آنها بسیار جدی است و نتیجتاً امنیت حقوقی شهروندان و آزادی انتخابات را خدشه دار می کند.

کلید واژه: انتخاب پذیری، انتخابات سیاسی، حقوق انتخاباتی، حقوق سیاسی

Eligibility, Political elections, Electoral Law, Political Law

پیشگفتار

"انتخاب پذیری عبارت است از وضعیت حقوقی کسی که شرایط قانونی داوطلبی در یک انتخاب معین را داراست"¹ و شرایط انتخاب پذیری عبارت از شرایطی است که اجتماع آنها در فرد جهت برخوردار شدن از حق انتخاب شدن ضروری است. اصولاً هر انتخاب کننده باید بتواند انتخاب شونده نیز

*- استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

¹-Jean-Claude MASCLET, "éligibilité", in Olivier DUHAMEL et Yves MENY (sous la direction de), *Dictionnaire constitutionnel*, Paris, puf, 1992, p. 392

باشد و این مساله با فلسفه حاکمیت دموکراتیک سازگارتر است. این اصل از نتایج اصل برابری شهروندان در برابر قانون و در نتیجه بهره مندی برابر از تمام حقوق و امتیازات سیاسی است.^۲ انتخاب پذیری یکی از مباحث بسیار مهم حقوق انتخابات سیاسی است و قواعد و مقررات راجع به آن بر ماهیت دموکراتیک یا غیر دموکراتیک انتخابات بسیار تاثیرگذار است. حدود آزادی هر انتخاب سیاسی و در نتیجه مردم سالار بودن آن در بررسی این بخش از قواعد و مقررات انتخاباتی یعنی شرایط انتخاب پذیری نمایان تر می شود. معمولاً مواضع قانونگذاران اساسی و عادی در تعیین شرایط انتخاب پذیری در مقایسه با شرایط برخورداری از حق رأی سخت گیرانه تر است و لذا برخورداری از حق رأی لزوماً به برخورداری از حق انتخاب پذیری منجر نمی شود. اما باید حداکثر تلاش را به خرج داد تا فاصله بین شرایط انتخاب کنندگان و شرایط انتخاب شوندهگان کمتر باشد، به گونه ای که ویژگی همگانی انتخابات زیاد خدشه دار نشود.

در این مقاله شرایط خاص انتخاب پذیری در انتخابات سیاسی ایران، یعنی شرایطی که پیش بینی آنها توسط اغلب قانونگذاران کشورهای مختلف رایج نیست، بررسی می شوند. دین (۱)، دانایی (۲) و شایستگی (۳) از شرایطی هستند که می توان از آنها تحت عنوان شرایط خاص انتخاب پذیری نام برد. تقسیم بندی مذکور فاقد ادعای دقت علمی و بیشتر از منظر آموزشی و پژوهشی است.

۱. دین

شرط دین را می توان به عنوان یکی از شرایط انتخاب پذیری در ریاست جمهوری (الف)، مجلس شورای اسلامی (ب)، شوراهای اسلامی محلی (ج) و مجلس خبرگان رهبری (د) بررسی کرد.

الف. ریاست جمهوری

ایمان و اعتقاد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور از شرایط ریاست جمهوری است.^۳ در پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران فقط به لزوم مسلمان بودن رئیس جمهور اشاره شده بود و شرط ایمان و اعتقاد به مبانی نظام و مذهب رسمی کشور در مجلس بررسی نهایی

^۲- اصل نوزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می دارد: "مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود". اصل بیستم قانون اساسی نیز مقرر می دارد: "همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند".

^۳- اصل ۱۱۵ قانون اساسی و بند ۶ ماده ۳۵ قانون انتخابات ریاست جمهوری مصوب ۱۳۶۴/۱/۵

قانون اساسی اضافه شد. لذا رییس جمهور باید لزوماً از شیعیان دوازده امامی باشد چراکه اصل ۱۲ قانون اساسی دین اسلام را دین رسمی و مذهب جعفری اثنی عشری را مذهب رسمی ایران دانسته است. موافقان لزوم شیعه بودن رییس جمهور در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی بر ترکیب جمعیتی ایران توسط اکثریت شیعه استناد می کردند و معتقد بودند که اقلیت های دینی و مذهبی باید در یک جامعه ی با اکثریت شیعه مذهب بپذیرند که رییس جمهور از شیعیان باشد. اما مخالفان لزوم شیعه بودن رییس جمهور در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی پیش بینی این شرط را سبب محرومیت جمع کثیری از شهروندان ایرانی خصوصاً شهروندان اهل سنت از انتخاب پذیری در ریاست جمهوری می دانستند. مخالفان اصرار بر لزوم شیعه بودن رییس جمهور را به دلایلی ضروری نمی دانستند و بر این امر تأکید می کردند که رییس جمهور رییس کشور نیست و فقط مجری قانون مصوب مجلس و نظارت شده توسط شورای نگهبان است.^۴ متعاقب تصویب لزوم شیعه بودن رییس جمهور، در متن سوگند ریاست جمهوری^۵ نیز بر وظیفه او مبنی بر پاسداری از مذهب رسمی، نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور تصریح شده است. مراد قانونگذار اساسی از مبانی جمهوری اسلامی که ایمان و اعتقاد به آن از شرایط ریاست جمهوری است روشن نیست. برخی^۶ معتقدند که موارد مطروحه در اصل ۱۷۷ قانون اساسی راجع به حدود مادی بازنگری یعنی محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام، ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران، جمهوری بودن حکومت، ولایت امر و امامت امت، اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران را می توان از مصادیق مبانی نظام دانست. با چنین برداشتی این شرط را باید از زیرمجموعه های شرط شایستگی محسوب کرد. هرچند استعمال اصطلاحات "ایمان" و "اعتقاد" توسط قانونگذار اساسی به این شرط نوعی بار مذهبی اعطا می کند. شرط دینی برای انتخاب پذیری در مجلس شورای اسلامی نیز پیش بینی شده است.

^۴ - برای توضیحات بیشتر نک. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد سوم، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، صص ۱۷۶۶-۱۷۷۲

^۵ - اصل ۱۲۱ قانون اساسی

^۶ - عباس طالبی، نگرشی بر نظارت شورای نگهبان بر امر انتخابات و همه پرسی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی،

ب. در مجلس شورای اسلامی

"اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران"^۷ از شرایط انتخاب پذیری در مجلس شورای اسلامی است و قانونگذار فقط اقلیت های دینی مصرح در قانون اساسی را، مشروط بر اینکه در دین خود ثابت عقیده باشند، از التزام عملی به اسلام مستثنا کرده است.^۸

۱) شرط دینی برای مسلمانان

برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی مسلمان بودن کافی نیست و داوطلب باید اعتقاد و التزام عملی به اسلام داشته باشد. شرط دین در قانون انتخابات مصوب شورای انقلاب ذکر نشده بود و لذا در اولین انتخابات سراسری مجلس قانونگذاری جمهوری اسلامی ایران لحاظ نشد. با این وجود، در جریان انتخابات میان دوره ای اولین مجلس شورای اسلامی، وزارت کشور با استفسار از شورای نگهبان عملاً شرط اسلام را در بین شرایط انتخاب پذیری گنجانده و به اجرا در آورد. در واقع، حضور داوطلبان مارکسیست در بین نامزدهای نمایندگی، وزارت کشور را بر آن داشت تا از شورای نگهبان امکان داوطلبی آنها را پرسش کند. شورای نگهبان قانون اساسی در جواب وزیر وقت کشور در نظریه مورخ ۱۳۶۰/۴/۲۸ بیان کرد: "آنچه از قانون اساسی مخصوصاً اصل ۶۷ در مورد سوگند به خداوند متعال و پاسداری از حریم اسلام و مفهوم اصل ۶۴ استفاده می شود، فقط کسانی صلاحیت نمایندگی مجلس شورای اسلامی را دارند که یا مسلمان و متعهد به مبانی اسلام و یا از اقلیت های مذکور در اصل ۶۴ باشند".^۹ "شرط اعتقاد و التزام عملی به اسلام" برای اولین بار در بند ۱ ماده ۳ قانون انتخابات سال ۱۳۶۲ ذکر شد. به خاطر مشکلاتی که اصطلاح "التزام عملی" بوجود آورد و به علت مخالفت های زیاد، در جلسه ۱۹ دی ۱۳۶۹، مجلس شورای اسلامی در اصلاحیه خود "التزام عملی" را از متن شرط مزبور حذف کرد و اعتقاد به اسلام برای انتخاب پذیری کفایت می کرد. موافقان حذف این کلمه از متن شرط مذکور به این موضوع اشاره داشتند که لزوم "التزام عملی" برای به در کردن

^۷ - بند ۱ ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۹/۷

^۸ - تبصره ۱ ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۹/۷

^۹ - مجموعه نظریات شورای نگهبان: تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی (۱۳۵۹ - ۱۳۸۰)، تهران، مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱، صص ۶۶ - ۶۷

رقبا از صحنه انتخابات است»^{۱۰}. اما مجلس چهارم شرط اعتقاد و التزام عملی به اسلام را تصویب کرد و همین وضعیت در قانون انتخابات سال ۱۳۷۸ حفظ شد.

تحوالات مربوط به این شرط در سال ۱۳۷۸ خاتمه نیافت چراکه در لایحه اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی ارایه شده توسط دولت خاتمی به مجلس ششم در سال ۱۳۸۱ شرط اعتقاد و التزام عملی به اسلام حذف شد و تنها "مسلمان بودن" در بین شرایط انتخاب پذیری ذکر شده بود. اما شورای نگهبان در جریان نظارت بر مصوبه مجلس ششم آن را به دلایل ذیل، غیر اساسی و غیر شرعی دانست: "حذف التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران از بند ۱ ماده ۲۸ و حذف وفاداری به اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه از بند ۳ این ماده و اطلاق اکفا به مسلمان بودن برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی در بند ۱ ماده ۲۸ موضوع ماده ۱۱ (لایحه) مستلزم تجویز ورود افرادی به مجلس می شود که عامل به احکام اسلام نیستند و التزام عملی به نظام مقدس جمهوری اسلامی ندارند و نیز وفادار به اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه نمی باشند. لذا بند اخیرالذکر از این جهت خلاف موازین شرع و مغایر بند ۱ اصل ۳ و اصل ۶۷ قانون اساسی شناخته شد"^{۱۱}. ایرادات شورای نگهبان موجه به نظر نمی رسند چراکه نه بند ۱ اصل ۳ قانون اساسی به تبیین شرایط انتخاب پذیری در انتخابات سیاسی مرتبط است و نه اصل ۶۷ قانون اساسی راجع به متن سوگند نمایندگان در مورد شرایط انتخاب پذیری است و اصولاً به مرحله پس از انتخاب نماینده و تعهدات او مرتبط است. ایراد عمده موضع گیری شورای نگهبان در فرایند بررسی شرعی و اساسی بودن لایحه مذکور در این نکته نهفته است که قاضی اساسی ایران به نوعی در مقام املائی قانونگذاری به مجلس شورای اسلامی فرار گرفته است. در واقع، شورای نگهبان از مجلس شورای اسلامی می خواهد که به آن ترتیبی که او مشخص می کند قانونگذاری نماید. این موضع گیری از فلسفه وجودی قضاات اساسی و کیفیت فعالیت آنها به دور است. "ماموریت قاضی اساسی این نیست که به پارلمان دیکته کند که چه کاری را باید انجام دهد"^{۱۲}. دلیل حذف این شرایط این بود که احراز اعتقاد و التزام اشخاص عملی نیست، چون اعتقاد امری باطنی و قلبی است و التزام نیز جز در بخشی که همواره در مرئی و نظر است، غیر قابل

^{۱۰}- رضا تجرلو، بررسی انتخابات مجلس شورای اسلامی و مقایسه با انتخابات مجلس نمایندگان کانادا، پایان نامه کارشناسی

ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۷۰، ص ۱۳۴

^{۱۱}- سید محمد خاتمی، بررسی تحلیلی ایرادات شورای نگهبان به لایحه اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، نشریه

حقوق اساسی، سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۸۲، ص ۳۴۷

^{۱۲}- Jacques ROBERT, "La protection des droits fondamentaux et le juge constitutionnel français", *Revue du Droit Public*, 1990, p. 1265

مشاهده و اطمینان است.^{۱۳} شرایط دارای جنبه رفتاری همانند التزام به اسلام و نظام جمهوری اسلامی می‌توانند مورد ارزیابی‌های متفاوت قرار گیرند و نتیجتاً اعمال سلیقه نهادهای ناظر جایگزین نظارت بیطرفانه شود.^{۱۴}

شایان ذکر است که به هدف تامین امنیت حقوقی شهروندان در برخورداری از حق انتخاب پذیری، مجلس ششم متن دیگری را در سال ۱۳۸۰ تصویب کرده بود که به موجب آن برای اثبات شرایط مندرج در بندهای ۱، ۳ و ۵ ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی تنها ابراز کتبی توسط داوطلب و عدم اعلام کتبی و مستند از سوی مراجع مذکور در ماده ۴۸ قانون انتخابات^{۱۵} برای بررسی سوابق داوطلبان در محدوده صلاحیت ذاتی آنها مبنی بر عدم وجود شرایط، کفایت می‌کرد. این متن با ایراد غیر اساسی و غیر شرعی بودن شورای نگهبان مواجه شد و با اصرار مجلس بر مصوبه قبلی خود به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع شد^{۱۶} که این نهاد در مقام رفع اختلاف بر موضع شورای نگهبان صحه گذاشت. شرط دینی به هدف و کیفیتی دیگر برای اقلیت‌های دینی رسمی نیز در انتخابات قانونگذاری پیش‌بینی شده است.

۲) شرط دینی برای اقلیت‌ها

اقلیت‌های دینی در مجلس بررسی‌هایی قانون اساسی مجموعاً دارای چهار نماینده بوده‌اند. قانونگذار اساسی در اصل ۶۴ قانون اساسی مقرر کرده است که در مجلس شورای اسلامی "زرتشتیان و کلیمیان هرکدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هرکدام یک نماینده انتخاب می‌کنند". لذا قانونگذار انتخابات اقلیت‌های دینی را در حوزه‌های انتخابیه مخصوص آنها انتخاب پذیر دانسته است، مشروط بر این که در دین خود ثابت عقیده باشند. ضرورت انتخاب نمایندگان اقلیت‌های دینی می‌تواند در نگاه اولیه به نظر معایر با ویژگی همگانی و عمومی انتخابات مجلس شورای اسلامی آید. اما واقعیت این است که هدف قانونگذار اساسی حمایت از اقلیت‌های دینی رسمی از طریق فراهم کردن امکان نمایندگی آنها در

^{۱۳} - سید محمد خاتمی، همان، ص ۲۴۸

^{۱۴} - سید محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، تهران، میزان، چاپ ششم، پاییز ۱۳۸۱، ص ۹۱

^{۱۵} - مراجع مذکور در ماده ۴۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی عبارتند از: وزارت اطلاعات، دادستانی کل، سازمان ثبت احوال کشور و اداره تشخیص هویت و پلیس بین‌الملل.

^{۱۶} - برای توضیحات بیشتر نک. مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی دوره ششم - سال

مجلس قانونگذاری بوده است. با توجه به فرهنگ عامه و ویژگی های مذهبی جامعه ایرانی، محروم شدن اقلیت های دینی از نمایندگی مجلس شورای اسلامی در اثر عدم انتخاب آنها توسط مردم امکان پذیر بود. قانونگذار اساسی زمینه ای را فراهم کرده است تا در نظام اسلامی اقلیت های دینی نیز نظرات خود را در فرایند قانونگذاری و نظارت بر دولت ارایه کنند. لذا نمایندگان اقلیت های دینی باید از بین خود آنها انتخاب شوند و نمایندگی آنها توسط مسلمانان قابل قبول نیست. مرز بندی اصل ۶۴ قانون اساسی در موضوع ترکیب مجلس شورای اسلامی، روح قانون اساسی، لزوم ثابت عقیده بودن داوطلبان اقلیت های دینی در دین خود (تبصره ۱ ماده ۲۸ قانون فوق الذکر)، فلسفه پیش بینی نمایندگان اقلیت های دینی و نهایتاً سوگند این دسته از نمایندگان به کتاب آسمانی خود (اصل ۶۷ قانون اساسی) از دلایلی می باشند که لزوم انتخاب نمایندگان اقلیت های دینی از بین خودشان را تأیید می کند.^{۱۷}

بر خلاف مجلس شورای اسلامی، تمایز بین مسلمانان و غیر مسلمانان در ترکیب شوراهای اسلامی محلی مورد توجه قرار نگرفته است اما قانونگذار عادی شرط دینی را با همان کیفیت مذکور در انتخابات مجلس قانونگذاری برای عضویت در شوراهای اسلامی محلی نیز شرط می داند.

ج. در شوراهای اسلامی محلی

"اعتقاد و التزام عملی به اسلام و ولایت مطلقه فقیه"^{۱۸} از شرایط انتخاب پذیری در شوراهای اسلامی محلی است و اقلیت های دینی شناخته شده در قانون اساسی به جای اسلام باید به اصول دین خود اعتقاد و التزام عملی داشته باشند.^{۱۹} در زمان برگزاری اولین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا تعداد زیادی از داوطلبان با استناد به این بند مبنی بر عدم احراز اعتقاد و التزام عملی آنها به اسلام و ولایت مطلقه فقیه توسط هیات های نظارت رد صلاحیت شدند. کمیته حقوقی حل اختلاف بین هیات های اجرایی و نظارت، که به ابتکار رئیس جمهور خاتمی به وجود آمد، در آن دوره تصمیم گرفت که داوطلبان رد صلاحیت شده به استناد بند "د" یعنی اعتقاد و التزام عملی به اسلام و ولایت مطلقه فقیه می توانند با اعلام کتبی مبنی بر تعهد و اعتقاد و التزام به این موارد صلاحیت خود را به

^{۱۷} - رضا تجرلو، همان، صص ۱۶۱-۱۴۳

^{۱۸} - بند "د" ماده ۲۶ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵/۳/۱

^{۱۹} - تبصره ۱ ماده ۲۶ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵/۳/۱

تایید برسانند. همانگونه که برخی از نویسندگان^{۲۱} نیز بیان کرده اند، صرف اعلام کتبی شخص مبنی بر اعتقاد و التزام نمی تواند صلاحیت او را ثابت کند. بر اساس اصول حقوقی و فلسفی وجود شرایط باید احراز شود.^{۲۲} راه حل اصولی و مناسب برای چنین مشکلی این است که تا حد امکان شرایط و معیارهای صلاحیت به صورت عینی، روشن و قابل احراز و اثبات تبدیل شوند و راهکار اصولی تر، رفع ابهام از قانون توسط مجلس شورای اسلامی به عنوان مفسر رسمی قوانین عادی است.^{۲۳}

اقلیت های دینی رسمی نیز، مشروط بر این که در دین خود ثابت عقیده باشند، می توانند در تمام حوزه های انتخابیه شوراهای اسلامی شهر یا روستا داوطلب شوند و قانونگذار هیچ گونه محدودیتی را جهت عضویت در شوراهای اسلامی محلی برای آنها تعریف نکرده است. پیش از انقلاب اسلامی، قانونگذار هیچ گونه شرط دینی را جهت عضویت انجمن های محلی پیش بینی نکرده بود اما ادای سوگند توسط آنها در ابتدای دوره ماموریت شان را لازم می شمرد و بیان می کرد که اقلیت های مذهبی باید به کتاب آسمانی خود سوگند یاد کنند.^{۲۴} در قوانین فعلی نیز وضعیت ادای سوگند اعضای شوراهای محلی به همین صورت است و لذا سوگند به کتاب مقدس خود برای اقلیت های دینی رسمی در صورت انتخاب به عضویت شوراهای اسلامی شهر یا روستا پیش بینی شده است.^{۲۵} علی رغم توجهات خاص قانونگذاران اساسی و عادی در مورد صلاحیت های مذهبی داوطلبان در سایر انتخابات سیاسی، شرط دینی برای خبرگان رهبری مورد توجه قرار نگرفته است.

د. در مجلس خبرگان رهبری

شرط دین یا مذهب برای خبرگان رهبری پیش بینی نشده است. اما با توجه به شرایط مذکور در ماده ۳ قانون انتخابات و آیین نامه داخلی مجلس خبرگان رهبری، خصوصاً بندهای "الف" و "ب" آن

^{۲۱} - خیرالله پروین، بررسی سیر تحولات قوانین و مقررات شوراهای اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی،

دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شهریور ۱۳۷۸، ص ۱۱۶

^{۲۲} - دفتر بررسی های حقوقی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، "فراز و فرودهای قانون انتخابات"، مجلس و پژوهش، سال چهارم، شماره نوزدهم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۵، ص ۸۷

^{۲۳} - خیرالله پروین، همان

^{۲۴} - برای مثال نک. تبصره ۱ ماده ۲۸ قانون اصلاح قانون تشکیل انجمن های شهرستان و استان مصوب ۲۵/۳/۱۳۳۵ کمیسیون های کشور مجلسین

^{۲۵} - تبصره ۱ ماده ۲ آیین نامه اجرایی تشکیلات، انتخابات داخلی و امور مالی شوراهای اسلامی روستا و نحوه انتخاب دهیار مصوب ۱۳۷۸/۱/۱۱ هیات وزیران و تبصره ۱ ماده ۲ آیین نامه اجرایی تشکیلات، انتخابات داخلی و امور مالی شوراهای اسلامی شهرها مصوب ۱۳۷۸/۱/۱۱ هیات وزیران

یعنی انحصار انتخاب پذیری برای مشهوران به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی و مجتهدان، می توان نتیجه گیری کرد که انتخاب خبرگان غیر مسلمان بعید به نظر می رسد. اشتها به دیانت و وثوق از شرایطی است که می تواند دارای بار مذهبی باشد. با این وجود باید پذیرفت که صفات دیانت و وثوق می توانند به پیروان سایر ادیان در صورت برخورداری از شایستگی های مذکور اطلاق شوند. ظاهراً قانونگذار بنا را بر مسلمان بودن تمام مجتهدان گذاشته است و به همین دلیل هیچ اشاره ای به لزوم مسلمان بودن داوطلبان نکرده است. در متن تحلیف نمایندگان مجلس خبرگان نیز تنها سوگند به خدای متعال در برابر قرآن مجید^{۲۵} ذکر شده است که می تواند مویدی برای همین برداشت باشد. تجربه انتخاباتی خبرگان تاکنون نیز بر این امر صحنه می گذارد که اعضای آن همواره از مسلمانان شیعه یا سنی مذهب هستند. با این وجود، به دلیل عدم ذکر شرط دینی در شرایط انتخاب پذیری، باید انتخاب پذیری غیر مسلمانان، در صورت برخورداری از سایر شرایط، در مجلس خبرگان را پذیرفت و قانونگذار اگر شرط اسلام را ضروری می داند باید آن را صراحتاً ذکر کند. هر نوع شرط انتخاب پذیری باید از یک متن صریح و روشن استخراج شود تا آزادی انتخابات و امنیت حقوقی^{۲۶} شهروندان خدشه دار نشود. همین حکم برای شرط دانایی نیز صادق است.

۲. دانایی

ملاحظات مختلفی دغدغه های قانونگذار را در جهت پیش بینی یا عدم پیش بینی شرط دانایی یا سواد برای انتخاب پذیری تشکیل می دهد. از یک سو، قانونگذار نگران ایجاد محدودیت غیر ضروری برای شهروندان است، چراکه پیش بینی این شرط می تواند با اصول آزادی انتخابات و برابری شهروندان در تضاد باشد. از سوی دیگر، قانونگذار نگران آگاهی های ناکافی منتخبان سیاسی است چراکه عدم پیش بینی شرط دانایی می تواند به کاهش کیفیت انجام نمایندگی آنها منجر شود. در فرانسه هیچ اشاره ای به شرط سواد برای انتخاب پذیری در انتخابات سیاسی نشده است و شورای دولتی نیز در رأی مورخ ۱۰ ژانویه ۱۹۳۰ خود تصریح کرد که هیچ مقرر قانونی بی سوادان را از عضویت در شوراهای شهرداری ها محروم نمی کند. قانونگذار اساسی ایران نیز شرط سواد را برای ریاست جمهوری پیش بینی نکرده است، اما با توجه به شرایط مذکور در اصل ۱۱۵، خصوصاً انحصار انتخاب پذیری در ریاست جمهوری برای رجال سیاسی و مذهبی، می توان نتیجه گیری کرد که

^{۲۵} - نک. ماده ۱۶ قانون انتخابات و آیین نامه داخلی مجلس خبرگان مصوب ۱۳۵۹/۷/۱۰

انتخاب رییس جمهور بی سواد در عمل امکان پذیر نیست. دانایی یا شرط سواد را می توان به عنوان یکی از شرایط انتخاب پذیری در مجلس شورای اسلامی (الف)، شوراها و شوراهای اسلامی محلی (ب) و مجلس خبرگان رهبری (ج) بررسی کرد.

الف. در مجلس شورای اسلامی

برخورداری از سواد خواندن و نوشتن همواره حداقل انتظار قانونگذار ایرانی جهت انتخاب پذیری در مجالس قانونگذاری بوده است. پیش از انقلاب اسلامی در قوانین انتخابات پارلمانی این شرط به کرات ذکر شده بود و پس از انقلاب اسلامی نیز در قوانین انتخاباتی و اصلاحات آن معمولاً مورد توجه قرار گرفته است. مطابق بند ۶ ماده ۹ قانون انتخابات مصوب شورای انقلاب^{۲۷} سواد خواندن و نوشتن به حد کافی^{۲۸} از شرایط انتخاب پذیری در مجلس قانونگذاری جمهوری اسلامی ایران تعیین شده بود و همین شرط در قانون انتخابات مصوب ۱۳۶۲ مجلس شورای اسلامی^{۲۹} در بین شرایط انتخاب پذیری حفظ شد. اشکالی که بر این شرط می توان وارد کرد این است که ارزیابی سواد خواندن و نوشتن به حد کافی آسان نیست. قانونگذار در سال ۱۳۷۸ دارا بودن مدرک فوق دیپلم یا معادل آن را جهت انتخاب پذیری شرط نمود اما داوطلبان دارای سابقه نمایندگی را از این شرط مستثنا کرد. علی رغم فراز و نشیب های قانون انتخابات و مطرح شدن تخفیف^{۳۰} یا تشدید^{۳۱} شرط دانایی برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی همین وضعیت تاکنون حفظ شده است. لذا دارا بودن^{۳۲} حداقل مدرک فوق دیپلم و یا معادل آن^{۳۳} از شرایط انتخاب پذیری در مجلس شورای اسلامی است و قانونگذار فقط کسانی که سابقه نمایندگی مجلس شورای اسلامی را دارند از شرط مذکور مستثنا می داند^{۳۴}. استثنای افراد دارای سابقه نمایندگی از لزوم برخورداری مدرک فوق دیپلم یا معادل آن به نظر تبعیض آمیز می آید و شایسته بود که قاضی اساسی این مقرره را، به جهت مغایرت با اصل برابری شهروندان در

^{۲۷} - بند ۵ ماده ۳ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۶۲/۱۲/۹

^{۲۸} - در لایحه اصلاح قانون انتخابات دولت خاتمی، تقدیمی به مجلس ششم، این شرط به سواد خواندن و نوشتن تقلیل یافت. این مساله ظاهراً به هدف گسترش دامنه انتخاب پذیری و در جهت توسعه ویژگی همگانی انتخابات پیش بینی شده بود. در اثر موضع گیری شدید شورای نگهبان، مبنی بر مغایرت بسیاری از مقررات این لایحه با شرع و قانون اساسی، آقای خاتمی این لایحه را مسترد کرد.

^{۲۹} - در برخی مواقع لزوم برخورداری از مدرک کارشناسی نیز در محافل مختلف جهت انتخاب پذیری در مجلس شورای اسلامی مطرح شده است.

^{۳۰} - بند ۴ ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۹/۷

^{۳۱} - تبصره ۲ ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۹/۷

بهره مندی از حقوق مدنی و سیاسی، مغایر با قانون اساسی اعلام می‌کرد. اگر از منظر قانونگذار، دارا بودن سطح خاصی از تحصیلات جهت انجام مطلوب تر نمایندگی ضروری است، این شرط را برای کسانی که قبلاً نیز در مجلس شورای اسلامی حضور داشته‌اند باید جاری دانست.

پیش بینی شرط سواد یا درجه خاصی از تحصیلات به عنوان یکی از شرایط انتخاب پذیری در انتخابات سیاسی در دموکراسی های غربی رایج نیست. زیرا بی سوادی در آن کشورها جدی نیست و فرهنگ سیاسی و اجتماعی نیز به گونه ای است که مردم معمولاً به نخبگان و برگزیدگان سیاسی رأی می دهند. تعیین شرط دانایی، صرفنظر از کیفیت آن، در بین شرایط انتخاب پذیری مجلس شورای اسلامی را می توان تا حدودی قابل توجیه دانست. چگونه می توان از نماینده ای بی سواد انتظار داشت تا وظایف نمایندگی خود، خصوصاً قانونگذاری و نظارت بر دولت، را به نحو مطلوب انجام دهد. همین مساله برای شوراهای اسلامی شهر یا روستا نیز صادق است. وضعیت شرط دانایی در این دسته از انتخابات سیاسی با توجه به نوع انتخابات متفاوت است.

ب. در شوراهای اسلامی محلی

بند "و" ماده ۲۶ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵/۳/۱ "دارا بودن سواد خواندن و نوشتن به اندازه کافی" را از شرایط انتخاب پذیری در شوراهای شهر و روستا می دانست. به موجب قانون اصلاحی ۱۳۸۲/۷/۶ این متن تغییر کرد و توقع قانونگذار عادی در مجموع شدیدتر شد. مطابق این بند از ماده ۲۶: "دارا بودن سواد خواندن و نوشتن برای شورای روستا و داشتن حداقل مدرک دیپلم یا معادل آن برای شورای شهرهای دارای تا یک میلیون نفر جمعیت و مدرک فوق دیپلم یا معادل آن برای شورای شهرهای دارای بیش از یک میلیون نفر جمعیت" جهت عضویت در شوراهای مذکور ضروری است. قانونگذار در مورد شرط دانایی برای عضویت در شوراهای بخش، شهرستان، استان و شورای عالی استان ها سکوت کرده است. با توجه به امکان عضویت اعضای شوراهای روستا در شوراهای بالاتر، در حال حاضر باید انتخاب پذیری افراد دارای سواد خواندن و نوشتن در شوراهای بخش، شهرستان، استان و شورای عالی استان ها را پذیرفت. شرط دانایی برای انتخاب پذیری در مجلس خبرگان رهبری بسیار محدود کننده است.

ج. در مجلس خبرگان رهبری

فقه‌های شورای نگهبان، در جریان تدوین اولین قانون انتخابات و آیین نامه داخلی مجلس خبرگان، شرط فقاقت را از شرایط انتخاب پذیری در مجلس خبرگان رهبری قرار داده‌اند و این شرط با تغییرات جزئی در موارد اصلاحات بر قانون مذکور توسط مجلس خبرگان حفظ شد. لذا "اجتهاد در

حدی که قدرت استنباط بعض مسایل فقهی را داشته باشد و بتواند ولی فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص دهد^{۳۲} از شرایط انتخاب پذیری در مجلس خبرگان رهبری است. تبصره ۲ ماده ۳ قانون مذکور مقرر می دارد: "کسانی که رهبر معظم انقلاب - صریحا و یا ضمنا^{۳۳} - اجتهاد آنان را تایید کرده باشد، از نظر علمی نیاز به تشخیص فقهای شورای نگهبان نخواهند داشت". در اولین متن قانون انتخابات خبرگان رهبری (پیش از اصلاحات سال ۱۳۶۹) "آشنایی کامل به مبانی اجتهاد با سابقه تحصیل در حوزه های علمیه بزرگ در حدی که بتوانند افراد صالح برای مرجعیت و رهبری را تشخیص دهند" از شرایط انتخاب پذیری بود. قانونگذار تشخیص دارا بودن شرایط انتخاب پذیری در مجلس خبرگان را به گواهی سه نفر از استادان معروف دروس خارج حوزه های علمیه منوط می کرد و کسانی که رهبر صریحا و یا ضمنا اجتهاد آنان را تایید کرده بود و کسانی را که در مجامع علمی یا نزد علمای بلاد خویش شهرت به اجتهاد داشتند، نیازمند به ارایه گواهی مذکور نمی دانست^{۳۴}. در متن فعلی قانون مذکور، مرجع تشخیص دارا بودن شرایط، فقهای شورای نگهبان قانون اساسی است و صلاحیت کسانی که رهبری اجتهاد آنها را تایید نموده است فقط از لحاظ علمی مورد بررسی قرار نمی گیرد. به علاوه، گواهی سه نفر از اساتید معروف دروس خارج حوزه های علمیه، دیگر ضروری یا کافی نیست و مشهوران به اجتهاد در مجامع علمی یا نزد علمای بلاد خویش نیز می توانند از نظر علمی مورد بررسی فقهای شورای نگهبان قرار گیرند.

شرط دانایی در شرایط خبرگان، به گونه ای است که می تواند ویژگی رقابتی انتخابات را خدشه دار کند. در بسیاری از حوزه های انتخابیه خبرگان (استان ها) تنها به تعداد کرسی های انتخابی داوطلبان حاضرند، که به دلیل نظام انتخاباتی اکثریت نسبی به راحتی انتخاب می شوند. آیا انتخابی که مثلا با حضور یک کاندیدا در حوزه انتخابیه برگزار می شود، رقابتی است و اصولا می توان بر آن اطلاق انتخابات نمود. به دلیل امکان جایجایی داوطلبان و تغییر حوزه های انتخابیه آنها، برخی از داوطلبان در حوزه های انتخابیه ای که صلاحیت هیچ یک از ثبت نام کنندگان تایید نشده است به

^{۳۲} بند "ب" ماده ۳ قانون انتخابات و آیین نامه داخلی مجلس خبرگان مصوب ۱۳۵۹/۷/۱۰

^{۳۳} تایید صریح اجتهاد افراد توسط رهبری را می توان در چارچوب سنت اجازه اجتهاد در حوزه های علمیه جستجو کرد: رویه ای که بر اساس آن مجتهدان طراز اول به افراد برخوردار از توانایی های لازم جهت استنباط احکام اسلامی اجازه اجتهاد اعطا می نمایند و فقاقت آنها را گواهی می کنند. تایید ضمنی اجتهاد افراد توسط رهبری را می توان در مواردی همچون انتصاب در مقامات نیازمند شرط فقاقت پیدا کرد. مثلا انتصاب به مقام ریاست قوه قضاییه یا عضو فقیه شورای نگهبان از مواردی است که بر تایید ضمنی اجتهاد این دسته از منصوبین رهبری دلالت دارد.

^{۳۴} متن پیشین ماده ۲ قانون انتخابات و آیین نامه داخلی مجلس خبرگان مصوب ۱۳۵۹/۷/۱۰

تنهایی به رقابت می پردازند و انتخاب می شوند. یکی از دلایل کاهش ویژگی رقابتی انتخابات خبرگان در بسیاری از حوزه های انتخابیه در مساله لزوم فقاقت خبرگان نهفته است. به همین دلیل شرط اجتهاد خبرگان مورد انتقاد بسیاری از حقوقدانان قرار گرفته است. یکی از شرایط رهبری فقاقت است و سایر شرایط تصدی این مقام، همانند آگاهی به زمان، شجاعت، مدیریت و تدبیر، بینش صحیح سیاسی و اجتماعی و قدرت کافی برای رهبری^{۳۵} نیازمند حضور سایر گروه های اجتماعی در مجلس خبرگان جهت ارزیابی مطلوب نامزدهای تصدی این مقام می باشند. شکل گیری انحصاری مجلس خبرگان توسط فقها به این نهاد اساسی، هویت صنفی روحانی می دهد و حال آنکه "منطق سیاسی اقتضا می کند که خبرگان تعیین رهبر، هویتی عام و فراگیر تر از هویت صنفی روحانی داشته باشند"^{۳۶}.

مجلس خبرگان تنها نهادی است که نظارت بر فعالیت های رهبر بر عهده آن قرار گرفته است و حتی می تواند مقام رهبری را در شرایطی خاص عزل کند^{۳۷}. غالب وظایف رهبری هیچ ارتباطی با فقاقت ندارند که فقها باید بر انجام صحیح آنها نظارت کنند. مقام رهبری رییس کشور و عالی ترین مقام رسمی در جمهوری اسلامی ایران است^{۳۸} و لذا مجلس خبرگان باید از افرادی تشکیل شود که نماد واقعی جامعه سیاسی ایران باشد. حضور گروه های اجتماعی مختلف در این مجلس به انجام مطلوب وظیفه نظارتی آن کمک شایان توجهی خواهد کرد، چراکه وظایف رهبری دارای ماهیت های سیاسی، مذهبی، قضایی، نظامی و غیره است. بدیهی است که با توجه به شرط فقاقت برای رهبری، فقها نیز باید در مجلس خبرگان حضور داشته باشند؛ اما این مساله لزوم انحصار عضویت در مجلس خبرگان برای فقها را توجیه نمی کند. رهبر سیاسی یک کشور که رهبری تمام شهروندان یک جامعه سیاسی را بر عهده دارد، نباید تنها منتخب یک طبقه خاص از آنها باشد. ترکیب صنفی روحانی مجلس خبرگان که در عمل بسیاری از اعضای آن از منصوبان رهبری در نهادهای حکومتی هستند، در کیفیت انجام وظایف نظارتی آنها بر رهبری بسیار تاثیرگذار است.

راجع به ورود احتمالی غیر فقها به مجلس خبرگان اظهار نظرهای متفاوتی ارائه شده است. برخی از حقوقدانان، ورود غیر مجتهدان به این نهاد اساسی را مغایر با قانون اساسی می دانند و معتقدند که طبق اصول ۵ و ۱۰۷ قانون اساسی، شرط عضویت در این نهاد اجتهاد است و برداشتن این شرط منجر

^{۳۵} - اصول ۵ و ۱۰۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

^{۳۶} - سید محمد هاشمی، همان، ص ۴۵

^{۳۷} - اصل ۱۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

^{۳۸} - اصل ۱۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

به اشتباه خبرگان در تشخیص رهبری می شود و لذا امکان پذیر نیست.^{۳۹} اما تامل در اصول ۵ و ۱۰۷ و نیز سایر اصول قانون اساسی خلاف این برداشت را به اثبات می رساند. شرایط انتخاب پذیری باید از متون صریح و روشن استخراج شود و از آنها تفسیر مضیق و برداشتی حصری نمود. اصول ۵ و ۱۰۷ قانون اساسی در مقام بیان شرایط رهبری و چگونگی انتخاب اوست و هیچ اشاره ای به شرایط انتخاب پذیری خبرگان نمی کند. شرایط انتخاب شوندهگان معمولاً از شرایط انتخاب کنندگان شدید تر است و لذا نمی توان لزوماً شرایط انتخاب شوندهگان را برای انتخاب کنندگان هم ضروری دانست. قانونگذار اساسی ایران در مورد شرایط انتخاب پذیری خبرگان سکوت کرده و تعیین آن را بر عهده نهادهای مذکور در اصل ۱۰۸ قرار داده است. مطابق این اصل، تهیه قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان برای نخستین دوره بر عهده فقهای شورای نگهبان و تصویب نهایی آن بر عهده رهبر انقلاب می باشد و پس از آن هرگونه تغییر و تجدید نظر در این قانون در صلاحیت خود خبرگان است. فقهای شورای نگهبان تهیه کننده اولین قانون انتخابات، شرط فقاقت را در بین شرایط انتخاب پذیری خبرگان ذکر کرده اند. اما این امکان همواره وجود دارد که اعضای مجلس خبرگان رهبری، روزی حضور غیر فقها را در جمع خود به تصویب رسانند و این مساله نه تنها مقایرتی با قانون اساسی نخواهد داشت، بلکه در تقویت حقانیت مردمی این نهاد اساسی موثر خواهد بود. تصویب احتمالی امکان ورود غیر مجتهدان در مجلس خبرگان می تواند، زمینه عملی حضور اقلیت های دینی رسمی در این نهاد مهم سیاسی را نیز فراهم کند.

ایراداتی که توسط مخالفان ورود غیر مجتهدان به مجلس خبرگان ارایه می شود، عمدتاً بر این نکته استوار است که چگونه غیر فقها می توانند، فقاقت نامزدهای تصدی سمت رهبری را تشخیص دهند. جواب دادن به ایراد خیلی مشکل نیست، چراکه افراد در مظان انتخاب به مقام رهبری معمولاً از شهرت لازم مبنی بر اجتهاد برخوردارند. با این وجود، مواردی را می توان تصور کرد که احیاناً تمام افراد از شهرت کافی بر اجتهاد مطلق برخوردار نباشند و تشخیص "صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه"^{۴۰} نیازمند بررسی خبرگان رهبری باشد. در این موارد خبرگان رهبری می توانند مکانیسمی را تعریف کنند که بر اساس آن ابتدائاً فقاقت این افراد توسط فقهای حاضر در مجلس خبرگان مورد بررسی قرار گیرد و سپس مجموع خبرگان فقیه و غیر فقیه به انتخاب رهبر از بین آنها دست زنند. این شیوه کاملاً عملی است و نیازی به بازبینی در قانون اساسی نیز ندارد. با مردم سالار شدن ترکیب و

^{۳۹} - <http://www.mehnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=291962>

^{۴۰} - بند ۱ اصل ۱۰۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

انتخابات خبرگان، انتخاب رهبری در ایران نیز وجهه مردمی تر خواهد گرفت. وظایف خطیر رهبری در جمهوری اسلامی ایران، این مقام را نیازمند حقانیت مردمی بالایی، هم سنگ با وظایف او، می نماید. ورود غیر فقها به مجلس خبرگان می تواند به انجام مطلوب تر وظیفه نظارتی این نهاد کمک کند و اقبال عمومی جهت شرکت در انتخابات خبرگان را، با تقویت ویژگی گزینش گری آن، تقویت کند. ضرورت حضور غیر فقها در مجلس خبرگان به وسیله برخی از اعضای غیر فقیه شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در زمان تدوین متن جدید اصل ۱۰۸ قانون اساسی نیز مطرح شده بود.^{۴۱} این اصل در مقام تعیین شرایط انتخاب پذیری خبرگان نیست و فقط مقام صلاحیتدار جهت تصویب قانون مربوط را مشخص کرده است. همانند شرط دانایی در انتخاب پذیری، شرط شایستگی نیز می تواند در جهت تقویت یا تضعیف آزادی انتخابات بسیار تاثیرگذار باشد.

۳. شایستگی

شایستگی به عنوان یکی از شرایط انتخاب پذیری، تنها در بین شرایط اعضای مجلس خبرگان رهبری تحت عنوان شرط "شایستگی اخلاقی" ذکر شده است.^{۴۲} اما قانونگذاران اساسی و عادی توقعاتی را جهت انتخاب پذیری ذکر کرده اند که آنها را نیز می توان تحت عنوان شرایط شایستگی به صورت عام جای داد. این توقعات به صور مختلفی همچون شایستگی های اجتماعی (الف) و جنسیتی (ب) قابل تقسیم می باشند.

الف. اجتماعی

مطابق بندهای ۳، ۴ و ۵ ماده ۹ قانون انتخابات مصوب شورای انقلاب "عدم اشتهار به فساد و نادرستی"، "اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی ایران" و "ابراز وفاداری به قانون اساسی" از شرایط انتخاب پذیری در مجلس قانونگذاری جمهوری اسلامی ایران تعیین شده بودند. تعیین این شرایط به دلیل مبهم بودن با اعتراضات احزاب و گروه های سیاسی مواجه شد و در پاسخ به این اعتراضات آقای هاشمی رفسنجانی، وزیر کشور وقت، اعلام کرد که کلیه احزاب و گروه ها اعم از چپ و راست به

^{۴۱} - صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، تهران، اداره کل امور فرهنگی

و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹، صص ۶۵۹ و ۶۹۱

^{۴۲} - نک. بند "الف" ماده ۳ قانون انتخابات و آیین نامه داخلی مجلس خبرگان مصوب ۱۳۵۹/۷/۱۰

شرط اعلام وفاداری به قانون اساسی می توانند در انتخابات شرکت نمایند.^{۴۳} لذا این شرایط هیچ گونه محدودیت جدی برای آزادی انتخابات به همراه نداشت. در ادامه قانون انتخابات مصوب ۱۳۶۲ مجلس شورای اسلامی، "التزام عملی به نظام جمهوری اسلامی ایران" را در کنار اعتقاد به آن در بطن شرایط انتخاب پذیری در مجلس شورای اسلامی جای داد و همین وضعیت، با تغییرات جزئی، در اصلاحات بعدی قوانین انتخابات حفظ شد.

مدیریت و تدبیر، مذهبی و سیاسی بودن، امانت و تقوا و دارای حسن سابقه بودن از شرایط ریاست جمهوری^{۴۴}، اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی ایران^{۴۵}، بینش سیاسی و اجتماعی و آشنایی با مسایل روز^{۴۶}، اشتغال به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی و نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی از شرایط خبرگان^{۴۷}، ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مرفقی ولایت مطلقه فقیه^{۴۸}، نداشتن سوء شهرت در حوزه انتخابیه از شرایط نمایندگان مجلس شورای اسلامی^{۴۹} و ابراز وفاداری به قانون اساسی

^{۴۳} - سعید صمدی، بررسی تطبیقی قانون انتخابات پارلمان ۱۱۰ کشور جهان، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، بهار ۱۳۷۴، ص ۷۲

^{۴۴} - اصل ۱۱۵ قانون اساسی و بندهای ۱، ۴ و ۵ ماده ۳۵ قانون انتخابات ریاست جمهوری مصوب ۱۳۶۴/۱/۵

^{۴۵} - در شرایط خبرگان از اصلاح "التزام عملی" استفاده نشده است.

^{۴۶} - هدف از پیش بینی این شرط این است که از داوطلبی کسانی که اهمیت وظایف رهبری و نقش آن در جامعه سیاسی ایران را درک نمی کنند جلوگیری گردد. با این وجود، ویژگی غیر قابل ارزیابی بودن آن قابل چشم پوشی نیست.

^{۴۷} - بندهای "الف"، "ج"، "د" و "ه" ماده ۳ قانون انتخابات و آیین نامه داخلی مجلس خبرگان مصوب ۱۳۵۹/۷/۱۰

^{۴۸} - با توجه به اینکه اصل ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی شناسایی شده است، به نظر می رسد که ابراز وفاداری به قانون اساسی می بایست کافی باشد. ابراز وفاداری به اصل ولایت فقیه را باید به مثابه تأکیدی بر ابراز وفاداری به بخشی از قانون اساسی دانست که به جهت اهمیت آن مورد توجه خاص قانونگذار عادی قرار گرفته است. از متن شرط مزبور بر می آید که ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل ولایت فقیه کفایت و لذا اعلام کبی آن توسط داوطلب، مشروط بر عدم وجود دلایل مخالف، باید پذیرفته و به تأیید صلاحیت داوطلب منجر شود. اصولاً افرادی که در انتخابات به عنوان داوطلب شرکت می کنند، نظام سیاسی موجود را به رسمیت می شناسند و حاکمیت آن را پذیرفته اند. آنان پذیرای این اصل شده اند که در چارچوب نظام موجود به رقابت و فعالیت سیاسی بپردازند. این موارد نشانه های وفاداری به نظام و قانون اساسی حاکم است. نک. سعید صمدی، همان، ص ۲۳۴. مجلس ششم، در همین راستا، با تصویب لایحه اصلاح قانون انتخابات ارایه شده توسط دولت خاتمی، "ابراز وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فرم ثبت نام" را از شرایط انتخاب پذیری در مجلس شورای اسلامی قرار داد. اما شورای نگهبان این مصوبه را، به دلیل کافی دانستن صرف ابراز وفاداری به قانون اساسی و عدم لزوم احراز آن توسط نهاد ناظر، مغایر با اصل ۶۷ قانون اساسی دانست.

^{۴۹} - بندهای ۳ و ۵ ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۹/۷

جمهوری اسلامی ایران از شرایط اعضای شوراهای اسلامی محلی^{۵۰} را می توان مثال هایی برای شایستگی اجتماعی جهت انتخاب پذیری در جمهوری اسلامی ایران دانست. بسیاری از این شروط دارای بار مذهبی هستند و ارزیابی آنها به سادگی امکان پذیر نیست. قانونگذاران اساسی و عادی معیارهایی را که به کمک آنها بتوان این شرایط را سنجید ارایه نمی دهند و همین مساله توان مانور نهادهای ناظر را در تایید یا رد صلاحیت داوطلبان افزایش می دهد. مدیریت و تدبیر به عنوان شروط تصدی مقامی که قرار است کشور را در صحنه بین المللی نمایندگی کند و از وظایف مهم اجرایی در داخل نیز برخوردار باشد، کاملا منطقی است؛ اما چگونه می توان این شروط را ارزیابی کرد. برخی از حقوقدانان^{۵۱} پیشنهاد می کنند که در مورد شرایط غیر قابل ارزیابی، باید به عرف بلد و بنای عقلا مراجعه کرد. این پیشنهاد منطقی است اما نمی تواند برای تامین امنیت حقوقی شهروندان و تضمین آزادی انتخابات، راه گشا باشد؛ چراکه این عرف و بنای عقلا را نیز باید نهاد ناظر بر انتخابات کشف کند و شرایط را بر اساس آنها ارزیابی کند. در هر صورت چه با لزوم مراجعه به عرف و بنای عقلا و چه بی لزوم مراجعه به آنها نتیجه یکسان است و در اثر ابهام قوانین انتخاباتی نهادهای ناظر عملا فعال ما پشاه عرصه انتخابات خواهند بود. به همین دلیل برخی دیگر^{۵۲} پیشنهاد می کنند که قانونگذار این دسته از شرایط را به صورت سلبی مقرر کند، یعنی در مجموعه انتخاب ناپذیران مطلق مواردی همچون "عدم اعتقاد به اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران" و یا "عدم وفاداری به قانون اساسی و اصل ولایت فقیه" گنجانده شوند. وجود شرایط مبهم انتخاب پذیری می تواند زمینه اعمال نظر در انتخابات را فراهم کند و موجب بی اعتمادی افکار عمومی به نتیجه انتخابات و در نهایت، کاهش درصد مشارکت مردم در امر انتخابات شود.^{۵۳} چنین شرایط قابل تفسیری، دست شورای نگهبان را در مورد صلاحیت مخالفان و رقبای سیاسی باز می گذارد و جمهوری بودن نظام را متزلزل می سازد.^{۵۴} ابهام در شرایط شایستگی تا حدودی برای شرط رجولیت از شرایط ریاست جمهوری نیز صادق است.

^{۵۰} بند "ه" ماده ۲۶ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵/۳/۱

^{۵۱} محمد شریف، "نگرش حقوقی به مقوله نظارت استصوابی"، در: روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت، نظارت استصوابی، تهران، افکار، ۱۳۷۸، ص ۲۶

^{۵۲} خیرالله شهبازی، "بررسی شرایط انتخاب شوندگان در حقوق ایران"، مجلس و پژوهش، سال دهم، شماره سی و هشتم، تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۸۹

^{۵۳} سعید صمدی، همان، ص ۷۶

^{۵۴} حشمت الله شهبازی، نظارت بر انتخابات در ایران و انگلستان، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تیر ۱۳۸۱، ص ۱۹

ب. جنسیتی

اصل ۱۱۵ قانون اساسی و بند ۱ ماده ۳۵ قانون انتخابات ریاست جمهوری مقرر می دارند که رئیس جمهور باید از بین رجال مذهبی و سیاسی انتخاب شود. در این اصل به گونه ای، شایستگی جنسیتی رئیس جمهور، مورد توجه قانونگذار اساسی قرار گرفته است و زنان از حق انتخاب پذیری در این مقام برخوردار نیستند. البته آرایه چنین برداشتی از این اصل به آسانی ممکن نیست و همواره حقوقدانان در این رابطه که آیا زنان از حق انتخاب پذیری در ریاست جمهوری برخوردارند یا خیر مباحثی را، با توجه به متن کنونی اصل ۱۱۵، مطرح کرده اند. ریشه پیدایش این مباحث در استعمال کلمه "رجال" و نه کلمه "مردان" در قانون اساسی نهفته است. شرط مرد بودن یک بار در جلسه شصت و چهارم مجلس بررسی نهایی قانون اساسی (صبح ۲۰ آبان ۱۳۵۸) مورد رأی گیری قرار گرفت اما به تصویب نرسید. در جلسه شصت و پنجم (عصر ۲۰ آبان ۱۳۵۸)، در متن اصل ۱۱۵ به جای کلمه "مردان" از اصطلاح "رجال" استفاده شد و این شرط بدون هیچ گونه بحث و مذاکره ای به تصویب رسید. لذا تنها مذاکرات جلسه شصت و چهارم این مجلس و مباحث مطروحه توسط خبرگان می تواند به عنوان سندی مناسب جهت تشخیص مبنا و مراد قانونگذار اساسی از پیش بینی چنین شرطی برای ریاست جمهوری به کار آید.

آیت الله حسینعلی منتظری (رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی) در موافقت با شرط مرد بودن می گوید: "اما راجع به مساله مرد بودن، ما مسلمات اسلام را نمی توانیم کنار بگذاریم و از طرفی نمی خواهیم به خواهران خودمان جسارتی شده باشد یا حتی از آنها سلب کنیم. در مساله حکومت و ولایت این اشتباه است که ما خیال کنیم حق است، این مساله وظیفه و مسئولیت است و مسئولیت باری سنگین است. چنانچه خدای تعالی به دوش عده خاصی بگذارد و زنها را نخواهند این مسئولیت سنگین به دوششان بگذارند، این هتک حرمت به زنها نشده و حقوقی از آنها تضییع نشده است و من عرض کردم در فقه اسلام مساله ولایت و مساله قضاوت را گفته اند که مخصوص مردها است ... در فقه شیعه *اتفاق علمای شیعه است در جمع اعصار* و ما این را مطمئن هستیم که خواهران ما چون معتقد به اسلام هستند و انقلاب هم انقلاب اسلامی است مسلما خواهران ما ناراحت نمی شوند از اینکه آن چیزی که مطابق موازین اسلامی است بنویسیم"^{۵۵}. خانم منیره گرجی فرد، تنها زن عضو مجلس خبرگان قانون اساسی، در مخالفت با شرط مرد بودن می گوید: «با توجه به اینکه در اینجا ولایت هم

^{۵۵} - صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همان، ص ۱۳۸

نیست و ولایت با رهبری و فقط تنفیذ امر است و یک قدرت اجرایی و یک وکالت است، به نظر من قید مرد بودن لازم نیست، با توجه به اینکه اگر احیانا زنها به این مرحله از تکامل و پویایی برسند، باز در مرتبه رهبریت و امامت نیستند^{۵۶}. پس از صحبت های خانم گرجی فرد، یکی دیگر از موافقان شرط مرد بودن، یعنی آقای جواد فاتحی، این مطالب را اضافه می کند: "... بحث از مسئولیت است و این بار سنگینی است که اسلام همواره رعایت کرده است چون عاطفه و احساسات در زن قوی و عقل کم است (اعتراض نمایندگان) روی این اصل خواسته است حکومت و قضاوت در اسلام به زن نرسد و این از مسلمات فقه اسلام است ... اصل انقلاب پایه اش روی این بوده است که در اسلام حکومت به زن نمی رسد. بنابراین، اینکه فرمودند *وکاله*، چنین مطلبی نیست و رئیس جمهور عین حکومت و قضاوت است ... تمام خواهران ما مسلمانند آنچه را که اسلام به آنها داده است می خواهند و اضافه نمی خواهند ... و اگر ما هم بدهیم چون مسلمان و معتقد به اسلام هستند نمی پذیرند"^{۵۷}.

بر خلاف ادعای اتفاق علمای شیعه در مورد محرومیت زنان از تصدی ولایت و قضاوت و نیز از مسلمات فقه اسلام شمردن این موضوع از جانب مخالفان تصدی ریاست جمهوری توسط زنان، نایب رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی، آیت الله شهید سید محمد حسین بهشتی، در یکی از مصاحبه های پس از تصویب قانون اساسی، با ذکر اینکه مراد از رجال در اصل ۱۱۵ مرد بودن است، اضافه می کند: *"برای خود من دلایلی که در روایات آورده می شود که زن نمی تواند زمام دار و رئیس جمهور باشد، کافی نیست و هیچ وقت هم کافی نبوده است.* از ابتدا که در این مساله به صورت بررسی اجتهادی تحقیقی کردم، دلایل برایم غیر کافی بوده است. ولی تا این نظر به صورت گسترده مورد قبول تحقیقی دو سوم آرای ملت و فقهای ملت در نیاید و مورد قبول قرار نگیرد، برای آن شتابزدگی نکنید. لذا قانون اساسی فعلی آن قدر مسلم را گفته است و فعلا راجع به زنان، مساله مسکوت است تا وقتی که زمینه فقاهتی گسترده آن بصورت روشن آماده شود. در آن موقع می توان این را مطرح کرد و به تصویب رساند و به آن مرحله رسید"^{۵۸}. لذا برخی از حقوقدانان^{۵۹} اختصاص ریاست جمهوری به مردان را صرفا به لحاظ رعایت مصلحت مقطعی مملکت و نه به جهت رعایت اصل شرعی ممنوعیت زن از

^{۵۶} - منبع پیشین، ص ۱۷۷۰

^{۵۷} - منبع پیشین، ص ۱۷۷۱

^{۵۸} - سید محمد حسین بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، تهران، بقعه، ۱۳۷۷، صص ۳۳-۳۶

^{۵۹} - حسین مهر پور، "نظری بر مقام زن و حقوق اجتماعی او از دیدگاه قرآن"، در: حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع

ولایت و حکومت می دانند و معتقدند که اگر محرومیت زنان از تصدی ریاست جمهوری به دلیل اصل شرعی می بود، قانونگذار می بایست به طریق اولی زنان را از نمایندگی مجلس شورای اسلامی نیز محروم می کرد. با این وجود، تردیدی نیست که مراد قانونگذار اساسی از ذکر کلمه رجال لزوم مرد بودن رئیس جمهور است.

با توجه به عدم رایه تفسیر رسمی از اصل ۱۱۵ قانون اساسی توسط شورای نگهبان و با توجه به نظر برخی از حقوقدانان، می توان این نکته را پذیرفت که احیانا شورای نگهبان در عمل داوطلبی زنان را، با برداشت مفهوم شخصیت های سیاسی و مذهبی از اصطلاح رجال و نه لزوم مرد بودن، مورد پذیرش قرار دهد. رویه اجرایی انتخاب ریاست جمهوری در ایران نیز، که ثبت نام زنان به عنوان داوطلب را می پذیرد، تا حدودی موید لحاظ شدن تحولات اجتماعی خواستار اعطای این حق یا تکلیف سیاسی به زنان است. پژوهش های جدید فقهی نیز نشانگر عدم تعارض انتخاب پذیری زنان در ریاست جمهوری با مبانی اسلامی و شیعی است. در این میان می توان به نتیجه گیری متصدی باز پژوهی "زن و تصدی مسئولیت ریاست جمهوری" اشاره کرد. آقای مقدادی، پس از بررسی تفصیلی دلایل شرعی استنادی درباره ممنوعیت تصدی ریاست جمهوری توسط زنان، می نویسد: "آنچه در واقع موجب توهم بی کفایتی و سبب منع زنان از عهده دار شدن ریاست جمهوری شده است، بیشتر از تعصب های نابجا و برداشت های نادرست بر پایه اقتضای شرایط زمان و اوضاع جامعه و ضعف فرهنگی و سنت های غلط محیطی و اجتماعی و عدم آگاهی از مبانی شرعی حقوق زنان، از جمله خلط مساله ولایت انتصابی با ولایت انتخابی، نشأت می گیرد که با همراه شدن به پاره ای از شعارها و باورها و نیز احادیث غیر معتبر، برخی از نگرش های مبتنی بر مردسالاری را تقویت کرده است ... بررسی ادله و مستندات حاکی از این است که نه تنها مدرک معتبری بر ناشایستگی یا ممنوعیت زن از تصدی ریاست دولت و اختصاص این مقام به مردان وجود ندارد، بلکه بر پایه اصل اولیه و وفق ادله ولایت انسان بر خود، امکان تفویض این حاکمیت به دیگری (ولایت انتخابی)، خواه مرد و خواه زن، وجود دارد و در نتیجه زن هم به عنوان یک انسان کامل و برخوردار از خرد و درایت مطلوب، با احراز سایر شرایط می تواند این پست را عهده دار شود"^۹.

لذا با توجه به پژوهش فقهی مذکور و نیز بیانات شهید دکتر بهشتی مبنی بر عدم وجود دلایل کافی شرعی راجع به محرومیت زنان از زمامداری، تردیدی نیست که داوطلبی زنان را نمی توان مغایر با

^۹ - محمد مهدی مقدادی، "زن و تصدی مسئولیت ریاست جمهوری"، در: ناصر قربان نیا و همکاران، بازپژوهی حقوق زن،

موازین و مسلمت اسلام دانست، مضافاً اینکه زنان با مشارکت در نهادهایی همچون مجلس شورای اسلامی به خوبی نشان داده اند که در مقایسه با همکاران مرد خود از شایستگی های کمتری برخوردار نیستند. شایسته است که قانونگذار اساسی در فرایند احتمالی بازنگری قانون اساسی در آینده بر این نابرابری زنان و مردان در بهره مندی از حق انتخاب پذیری به مقام ریاست جمهوری در نظام جمهوری اسلامی ایران پایان دهد. اظهار نظرهای فردی^{۶۱} برخی از اعضای شورای نگهبان حکایت از عدم وجود زمینه مناسب جهت تفسیر اصل ۱۱۵ به نفع انتخاب پذیری زنان دارد. رویه عملی این شورا مبنی بر عدم تایید صلاحیت هیچ یک از زنان در انتخابات نه گانه ریاست جمهوری نیز موید محرومیت شهروندان با جنسیت مونث از این حق سیاسی است.

نتیجه گیری

مردم سالاری اقتضا می کند تا اصولاً افراد صلاحیتدار برای انتخاب کردن از صلاحیت انتخاب شدن نیز برخوردار باشند. اما واقعیت این است که به جهت حساسیت وظایفی که بر عهده منتخبان نهاده می شود، دولت ها معمولاً برای انتخاب شوندهگان شرایط سخت تری را، در مقایسه با انتخاب کنندگان، در نظر می گیرند و این شرایط به تناسب اهمیت نمایندگی موضوع انتخاب متغیر است. این مساله امروزه در مردم سالاری های آزاد نیز پذیرفته شده است، اما باید همواره به نکات ذیل توجه کرد.

۱. پیش بینی شرایط انتخاب پذیری باید به گونه ای باشد که کم ترین خدشه را به ویژگی همگانی انتخابات وارد کند. لازمه تعیین هر نوع شرطی جهت برخورداری از حق انتخاب پذیری محروم کردن گروهی از شهروندان از حق انتخاب شدن است، اما قانونگذاران (اساسی و عادی) باید به گونه ای این شرایط را تنظیم کنند که بین ضرورت های انجام مطلوب نمایندگی مورد نظر و ویژگی همگانی

^{۶۱} - به عنوان نمونه اظهار نظر آیت الله محمد یزدی، از فقهای شورای نگهبان، را می توان ذکر نمود که در کتاب "قانون اساسی برای همه" می نویسد: "تصور و برداشت اولی از این عنوان (رجال) این است که باید از مشاهیر و معارف مذهب و سیاست باشد. معمولاً کلمه رجال مذهبی یا رجال سیاسی به کسانی می گویند که از شهرت زیادی در این دو بخش برخوردار باشند. در صورتی که مطلب در اینجا به این صورت نیست، ... در سیستم حکومت اسلامی زنان نمی توانند به سمت حاکمیت بخصوص در سطح ریاست جمهوری دست یابند و این امر در بحثهای مبسوط فقهی بیان شده است اما برای آنکه این مطلب با تعبیری سنگین تر که سوژه ای برای دیگران نشود بیان شود این تعبیر انتخاب شد که رییس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب شود". نک. محمد یزدی، قانون اساسی برای همه، تهران، امیر کبیر،

انتخابات تعادل ایجاد شود. به نظر می‌رسد که با توجه به تجربه اساسی کشورهای مختلف، از جمله ایران، شایسته است که به اساسی سازی شرایط انتخاب پذیری متوسل شد تا از افراط و تفریط های قانونگذاران عادی یا نهادهای ناظر جلوگیری کرد. تجربه انتخاباتی ایران، نمایانگر سخت تر شدن شرایط انتخاب پذیری در انتخابات قانونگذاری و محلی در گذر زمان است و این مساله ریشه در قانونگذاری مجلس شورای اسلامی و رویه عملی شورای نگهبان دارد. به اذعان برخی از حقوقدانان^{۶۲} قوانین مصوب اوایل انقلاب با روحیه قانون اساسی منطبق تر و شرایط آن قابل لمس تر بود و راحت تر می‌شد، شرایط نامزدهای نمایندگی را تشخیص داد. در واقع انتخاب پذیری در ایران خصوصا در انتخابات پارلمانی به مرور زمان به سوی محدود شدن هر چه بیشتر پیش رفت و حال آنکه "در یک نظام مردم سالار، انتخاب پذیری باید به سمت همگانی شدن گرایش یابد"^{۶۳}. اساسی سازی شرایط انتخاب پذیری در ریاست جمهوری اسلامی ایران، مثال بارزی است که بر مصون ماندن این شرایط از تعرض قانونگذار عادی صحه می‌گذارد. قانونگذار اساسی با بیان شرایط انتخاب پذیری در اصل ۱۱۵ قانون اساسی عملا عنان کار را در دست گرفت و لذا قانونگذار عادی نهاد ناظر، شرایط جدیدی را بر اراده قانونگذار اساسی اضافه نکرده اند. پیش بینی شرایط انتخاب پذیری در ریاست جمهوری در اصل ۱۱۵ قانون اساسی و تاکید بند ۹ اصل ۱۱۰ مبنی بر تعیین شورای نگهبان به عنوان نهاد متصدی تایید "صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید" دلالت بر این امر دارند که هیچ یک از ارکان حکومتی جمهوری اسلامی ایران، غیر از قوه موسس، نمی‌توانند توقعاتی را، فراتر از شرایط مندرج در اصل ۱۱۵، برای تصدی مقام ریاست جمهوری به تصویب رسانند. شورای نگهبان قانون اساسی نیز در نظریه مورخ ۱۳۶۰/۴/۱۵ در مورد لایحه انتخاب رییس جمهور کشور جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌دارد: "بند ۷ ماده ۱۰ لایحه مزبور که از جمله شرایط داوطلبان ریاست جمهوری را داشتن حداقل ۳۰ سال سن قرار داده است، با توجه به اینکه اصل ۱۱۵ قانون اساسی در مقام بیان شرایط رییس جمهور شرایط را احصا کرده و نصاب سنی تعیین نشده است و بند ۴ اصل ۱۱۰^{۶۴} نیز تایید صلاحیت داوطلبان را از نظر دارا

^{۶۲} - حسین مهر پور، "انتخابات و نظارت شورای نگهبان"، در: روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت، نظارت استصوابی، تهران،

افکار، ۱۳۷۸، ص ۹

^{۶۳} - AMELLER (Michel) et BERGOUIGNOUS (Georges), *L'Assemblée nationale*, Paris, puf, 2^e édition, 2000, p. 13

^{۶۴} - مراد بند ۴ اصل ۱۱۰ قانون اساسی پیش از بازنگری سال ۱۳۶۸ است. در متن فعلی قانون اساسی، این مساله در بند ۹ اصل ۱۱۰ بیان شده است.

بودن شرایطی که در قانون اساسی آمده بعهدہ شورای نگهبان گذاشته است، بنظر اکثریت اعضای شورای نگهبان مغایر قانون اساسی می باشد^{۶۵}. شورای نگهبان در نظریه مورخ ۱۳۶۴/۳/۲۵ در مورد لایحه انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران نیز بر حصری بودن شرایط انتخاب پذیری در ریاست جمهوری تاکید می کند: "علاوه کردن شرایط یا در نظر گرفتن موانع در کنار شرایط مصرح در اصل ۱۱۵ قانون اساسی با اصل مذکور مغایرت دارد"^{۶۶}.

۲. شرایط انتخاب پذیری باید عینی و قابل احراز باشند، به گونه ای که امنیت حقوقی شهروندان خدشه دار نشود. قانونگذاران اساسی و عادی باید در راستای تعیین این شرایط از درج اصطلاحات ذهنی، مبهم و غیرقابل ارزیابی در قوانین و مقررات خودداری کنند. بکارگیری اصطلاحات مبهم و غیر قابل ارزیابی در موضوع انتخاب پذیری با دو ایراد اساسی مواجه است. اولاً، برای شهروندان این امکان وجود نخواهد داشت که وضعیت خود را از لحاظ انتخاب پذیری راساً مورد ارزیابی قرار دهند، زیرا همواره ممکن است که نهاد ناظر، یعنی نهاد متصدی رسیدگی به صلاحیت داوطلبان، برداشتی مغایر با تلقی آنها داشته باشد. ثانیاً، با تغییر نهاد ناظر همواره تغییر نتیجه رسیدگی به صلاحیت ها، امکان پذیر خواهد بود. به عبارت دقیق تر بر اساس این که چه شخص یا نهادی به امر رسیدگی به صلاحیت ها بپردازد، با توجه به ابهام در شرایط انتخاب پذیری، این امکان وجود خواهد داشت که صلاحیت یک شخص تایید یا رد شود^{۶۷}. پیش بینی شرایط مبهم انتخاب پذیری در ایران را شاید بتوان با توجه به ویژگی های نظام سیاسی منطقی دانست اما غیر قابل ارزیابی بودن آنها نقضی جدی است؛ زیرا آزادی انتخابات و حقوق ملت را جریحه دار می کند. وجود شرایط متقن، مشخص و غیر قابل تفسیر انتخاب پذیری از مشخصه های اصلی یک قانون انتخابات دموکراتیک است^{۶۸}.

^{۶۵} - حسین مهر پور، مجموعه نظریات شورای نگهبان، جلد اول، تهران، کیهان، ۱۳۷۱، ص ۶۰

^{۶۶} - حسین مهر پور، مجموعه نظریات شورای نگهبان، جلد دوم، تهران، کیهان، ۱۳۷۱، ص ۲۷۳

^{۶۷} - امیر حسین علیقی، نظارت بر انتخابات و تشخیص صلاحیت داوطلبان، تهران، نی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۰

^{۶۸} - سعید صمدی، همان، ص ۸

Les conditions originales d'éligibilité aux élections politiques

Résumé

Les conditions originales d'éligibilité sont la religion, l'instruction et la dignité. La condition de religion est présente pour pouvoir se porter candidat à la plupart des élections politiques iraniennes. La condition de religion et celle de dignité sont subjectivement définies. Elles donnent une grande marge de manœuvre aux organes de contrôle. Le législateur ne donne pas de critères concrets pour que les organes de contrôle puissent apprécier de façon authentique l'aptitude des candidats. Pour pouvoir se porter candidat, la condition d'instruction est aussi requise. Pour l'élection des experts, cette condition joue un rôle très restrictif. La composition de l'Assemblée des experts exclusivement par des jurisconsultes islamiques réserve le droit d'éligibilité à un groupe très limité de la nation. Elle dégrade le caractère compétitif de l'élection des experts et favorise la constitution impopulaire de cette Assemblée. Etant donné que les conditions originales sont subjectives, la plupart des citoyens ne savent pas s'ils sont éligibles ou non. Ce genre de conditions porte atteinte à la sécurité juridique des citoyens. La solution est de prévoir les conditions objectives et appréciables d'éligibilité.

Mots clés: Eligibilité, Elections politiques, Droit électoral, Droit politique